

نسخه نو یافته‌ای از چهل مقام ابوسعید ابوالخیر

محمدباقر کمال‌الدینی^۱

چکیده

ابوسعید ابوالخیر یکی از بزرگ‌ترین عارفان جهان اسلام است که آثار منتشر شده او، یعنی «اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر» و «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» از مهم‌ترین منابع عرفانی به حساب می‌آید. کتاب ارزشمند اسرارالتوحید اطلاعات بسیار روشنی از منش عرفانی ابوسعید به دست می‌دهد؛ به طوری که بسیاری از محققان با پژوهش‌های خود، توانسته‌اند نکات روشن و آموزنده‌ای از زندگی و شیوه ابوسعید از این کتاب استخراج کنند. حالات و مقامات ابوسعید نیز کتاب ارزشمند دیگری است که کمک شایانی به شناخت هرچه بیشتر روحیات و خلیات ابوسعید می‌کند.

اما آنچه از دیرباز در بین اهل پژوهش رایج بوده این نکته است که گویا اثر دیگری از ابوسعید ابوالخیر با نام «مقامات» وجود داشته و از بین رفته است. گرچه مدتی است که پژوهش‌گران زبان و ادبیات فارسی، از جمله استاد شفیع کدکنی، با دقت و بررسی فراوان نسخه‌هایی از این اثر ماندگار را معرفی کرده‌اند و برخی از آنها به چاپ رسیده است، اما هنوز در مورد «مقامات» نکات ناگفته فراوانی وجود دارد.

در این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد پژوهشی نگاشته شده است، ضمن بررسی آثاری که به معرفی «مقامات» پرداخته‌اند، نسخه خطی نادری از این اثر ارزشمند معرفی خواهد شد. این نسخه با حمد و ثنای خدای متعال آغاز شده و سپس چهل مقام عرفانی از جمله نیستی، انابت، توبه، ارادت، مجاهده و... در آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نسخه خطی، ابوسعید ابوالخیر، مقامات، چهل مقام.

مقدمه

از دحام کتاب و قرب و منزلتی که مؤلفان و کاتبان در دربار خلفا و ملوک و امرا تحصیل کرده بودند، منافه و هم‌چشمی بزرگی در میان آنان به وجود آمد و رقابت‌ها و مسابقت‌ها و خصومات علمیه و مشاجرات ادبیه به غایت قصوی و ذروه‌علیای خود رسید. هر نویسنده علاوه بر کوشش در حسن خط و حسن ادای معانی و حسن الفاظ سعی می‌کرد که از شعرا و اشعار و الهامات ایشان استفاده کند و چیزی عاریت گیرد. و این معانی نیز با تطوّر و تحوّل که از طول زمان و ضعف عادات و آداب کهنه پیدا آمده بود هم‌دست گردید و یک‌باره انقلاب بزرگی در فنّ نثرنویسی نمایان گشت و از این انقلاب شیوه نثر تغییر کرد و موازنه و مزدوج و قرینه‌سازی و صنایع دیگر داخل نثر شد تا کار به مقامه‌نویسی انجامید و صد سال بعد اثر آن انقلاب در زبان دری نمایان گردید و نثر فنی در ایران نیز به تقلید عرب به وجود آمد. (بهار، ۱۳۷۰: ۲۴۰)

۲. مقامه‌نویسی در لغت و اصطلاح

دکتر شوقی ضیف در معنای لغوی مقامه می‌نویسد: "اگر به شعر جاهلی رجوع کنیم، «مقامه» را به دو معنا خواهیم یافت: الف): مجلس و انجمن قبیله. ب): جماعت حاضر در مجلس یا انجمن. اما در عصر اسلامی، به این معنا به کار رفته است: مجلسی که در آن شخصی در برابر خلیفه یا دیگران می‌ایستد و از روی وعظ سخن می‌گوید. و بدیع‌الزمان همدانی آن را به معنای قصه‌گویی و ایراد سخن در مجلس استعمال کرده است، چه آن فرد نشسته باشد و چه ایستاده." (شوقی ضیف، بی‌تا: ۷)

دکتر علی ابوملحم نیز مقامه را در لغت به معنای مجلس و جماعتی از مردم و خطبه و پند و روایتی که در میان اجتماع مردم ایراد می‌شود آورده است.

(ابوملحم، ۲۰۰۲م: ۷)

اما در اصطلاح مقامات، قسمی است از اقسام

ابوسعید ابوالخیر یکی از عارفان بزرگ فارسی زبان است که آثار به جای مانده از او برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به عرفان و تصوف بسیار حائز اهمیت است. تاکنون با همت پژوهشگران، دو اثر از ابوسعید ابوالخیر به چاپ رسیده است. یکی «حالات و سخنان ابوسعید» و دیگری «سرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید». موارد دیگری که از ابوسعید چاپ شده است، همه از این دو اثر استخراج شده است. مانند «رباعیات ابوسعید» و...، اما با پژوهش‌هایی که توسط بزرگان زبان و ادبیات فارسی انجام گرفته است، اثر ارزشمند دیگری با نام «مقامات ابوسعید» یا «چهل مقام» نیز به آثار این عارف پرآوازه اضافه شده است. اثری که تا چندی قبل تصوّر بر این بود که نابود شده است، اما با همت شخصیت‌های مختلف و به‌ویژه استاد شفیع کدکنی چاپ شده و در اختیار عموم قرار گرفته است. در این مقاله نیز نسخه دیگری از مقامات معرفی می‌شود. نسخه‌ای کهن و نادر که می‌تواند اطلاعات مفیدی را در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار دهد و اثری بر آثار شیخ میهنه بی‌افزاید.

۱. نگاهی کوتاه به پیدایش مقامه و مقامه‌نویسی

در اواخر قرن چهارم هجری، از متفرعات فن قصص که در آن زمان در نثر عربی شهرت و رواجی تمام داشت، فنی جدید ابداع شد که مبتکر آن بدیع‌الزمان همدانی، نام «مقامات» بر آن نهاد و سپس نثر نویسان دیگری که در زبان عربی و فارسی از آن تقلید کردند؛ همین عنوان را برای آن برگزیده و به کار بردند. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱/ ۵۴۳)

استاد ملک الشعراى بهار در این مورد می‌نویسد: "در قرن چهارم به واسطه ترقی ادب و کثرت کتب و

را در زادگاه خود، نزد ابومحمد عنازی و ادیبات عرب را نزد ابوسعید عنازی آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به مرو رفت و نزد ابوعبدالله خضری، مدت پنج سال متفق و مختلف (فقه تطبیقی میان مذاهب اربعه) را فراگرفت. پس از مرگ خضری، به محضر ابوبکر قفال رفته و پنج سال نزد وی فقه خواند. در این زمان بسیاری از بزرگان علمای عصر مثل ابوعلی سنجی و ناصر مروزی و ابومحمد جوینی هم‌درسان وی بودند. بعد از ۳۷۸ق به سرخس رفت و نزد ابوعلی زاهر بن احمد فقیه به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. پس از مرگ وی از طریق لقمان سرخسی به خانقاه ابوالفضل حسن سرخسی راه یافت و تحت تأثیر سخنان پیر خود، علوم رسمی و علوم ظاهر را به یک‌سو نهاد و از جانب او نزد ابوعبدالرحمن سلمی راه یافت و پس از مرگ وی به آمل طبرستان رفت و حدود یک سال مقیم خانقاه ابوالعباس قصاب‌آملی شد و از دست او نیز خرقة تبرک گرفت. ابوسعید در علوم تفسیر، حدیث، فقه و تصوف تبحر داشت و کرامات بسیاری نیز به وی منسوب است. وی حدیث را از ابوعلی شنبویی و ابوبکر جوزقی آموخت. بسیاری از علمای حدیث و تصوف از ابو سعید، اجازه روایت حدیث داشتند. حسن سمرقندی در مجلس وی حضور می‌یافت و ابوبکر عبدالله نساج و ابوعلی فارمدی و ابوعمر و بشخوانی از مریدان ابوسعید بودند. اشعار بسیاری به ابو سعید منسوب است که در مجموعه‌ای به نام «رباعیات ابوسعید» گرد آمده است، اما آنچه مسلم است اینکه دو رباعی و یک بیت بیشتر از او نیست. شعر دوستی بیش از حد ابوسعید و خواندن شعرهای مناسب در حالات مختلف و گفتن همان دو رباعی سبب شده وجود او نیز مانند خیام، مرکزی برای انتساب رباعی‌های عاشقانه و عارفانه گردد. ابوسعید سرانجام در میهنه درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. احوال و کرامات وی در دو کتاب «سرازالتوحید» و «حالات و

قصص که با صرف نظر از تکلفات لفظی و معنوی که در آن هدف اصلی است؛ از جنبه داستانی هیچ‌گونه ارزش و تنوعی ندارد و مقصود نویسنده از ابداع و انشاء آن این است که بتواند با فراغ بال و وسعت مجال، هرچه بیشتر صنایع لفظی و بدیعی به خصوص سجع را در آن به کار برده و در لغت پردازی و ترکیب سازی، نهایت هنر خود را ارائه دهد. ابن الطقطقی در این خصوص نوشته است: "از مقامات، جز تمرین در فن انشاء و وقوف بر مذاهب نظم و نثر و برخی حکم و تجارب، فایده دیگری حاصل نمی‌شود." (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۷)

دکتر انزایی نژاد نیز در خصوص تفوق صنایع لفظی و بدیعی بر جنبه داستانی در مقامه نویسی می‌گوید: "می‌توان گفت که سه بهره از چهار بهره و بلکه بیش‌تر از کوشش و خلاقیت مقامه‌نویس به بافت کلام معطوف و مصروف می‌شود و به همین سبب جنبه داستانی اثر، ضعیف است؛ تا به حدی که خواننده را تمایلی به شنیدن موضوع داستان نیست، بلکه در پی آن است که صنایع لفظی و بدیعی کلام را بشناسد و غوامض سخن را دریابد." (حمیدی، ۱۳۷۲: ۷)

هم‌چنین پرفسور هامیلتون معتقد است: "تمام استادی‌هایی که در طرز پرداخت مقامه به کار می‌رود، در دست‌های با ذوق و هنر خالق آن خلاصه می‌گردد. بعضی از منتقدان جدید اظهار عقیده کرده‌اند که مقامه در ادبیات سامی، مرحله اوجی را در ارائه موضوعات ادبی نشان می‌دهد. در عمق این جریانات، همان مراحل تجهیز فزاینده زمینه‌های ادبی متداول در بین اقوام آریایی و سامی وجود دارد که اساسی‌ترین شان عبارت است از حماسه، درام و ناول." (هامیلتون، ۱۳۶۲: ۴۷)

۳. نگاهی به زندگی ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰-۳۵۷ ق)، عارف و صوفی اشعری. در میهنه یکی از قرای شمال خراسان به دنیا آمد. قرائت

منطق الطیر و مصیبت‌نامه و اسرارنامه و الهی‌نامه به تحقیق پرداخته‌ام، و در آستانه نشر است، همواره این تأسف را داشته‌ام که چرا بسیاری از حکایاتی که عطار در این کتاب‌ها به نام ابوسعید ابوالخیر آورده است، در حالات و سخنان و در اسرارالتوحید وجود ندارد." (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۸)

ایشان پس از تحقیق و بررسی فراوان، امتیازات مقامات نویافته را به این ترتیب اعلام می‌کنند:

۱. حکایاتی از زندگی ابوسعید، که پرتوهایی بر جوانی از زندگی‌نامه او می‌افکند.
۲. حکایاتی از زبان ابوسعید که شیوه مجالس او را روشن‌تر می‌کند.
۳. شعرهایی که برای اولین بار در تاریخ ادب فارسی یافته و مورد بررسی قرار می‌گیرد.
۴. روایتی دیگر از شأن نزول بعضی شعرهای منقول در دیگر مقامات‌های او در اختیار ما قرار می‌دهد.
۵. چند شطح درخشان و شگفت‌آور او را که در هیچ‌جا دیده نشده است ثبت می‌کند.
۶. بعضی اشارات به جغرافیای تاریخی حوادث زندگی او دارد.
۷. واژگانی را عرضه می‌دارد که در فرهنگ‌ها کمتر دیده می‌شوند.
۸. اقوال فراوانی از شیخ نقل کرده که در هیچ‌جای (دیگر) دیده نشده و همه زیبا و ژرف و در کمال اهمیت است.
۹. ترجمه فارسی زیبا و درخشانی از بعضی عبارات عربی شیخ یا دیگران آورده است که در حالات و سخنان و اسرارالتوحید گاه دیده نمی‌شود.
۱۰. تفاوت در جزئیات و حتی «پیرنگ» داستان‌ها. (همان: ۶۹)

سخنان ابوسعید» به وسیله نوادگان وی گرد آمده است. (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

عطار نیز درباره این عارف نامی می‌نویسد: "ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیر احمد بن محمد بن ابراهیم، یکی از چند چهره استثنائی در تاریخ عرفان و تصوف ایرانی است که در سال ۳۷۵ ه.ق در میهنه نزدیک مرو به دنیا آمده، و پس از سیر و سفرهای بسیار در نیشابور ماندگار شده، و به دلیل دانش و سبب، شخصیت بسیار نافذ، و نکته‌دانی و ظرافت و مهرورزی بی‌مانندش، در همان سال‌های اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری در سراسر جهان اسلام تا اندلس، نام او بر زبان دل‌آگاهان و فرزندان روزگار بوده است. سال‌ها پس از درگذشت ابوسعید، دو تن از نوادگان او حالات و روایات و سخنان او را در دو کتاب که هر دو از دلاویزترین آثار ادب صوفیانه فارسی است، گرد آورده‌اند. این دو کتاب، یکی اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی‌سعید، اثر محمد بن منور است، و دیگری حالات و سخنان ابوسعید از جمال‌الدین ابو روح فضل‌الله." (عطار، ۱۳۸۶: ۸۶۹)

۴. نکاتی پیرامون نسخه معرفی شده توسط استاد شفیع کدکنی

استاد شفیع کدکنی که همواره تلاش فراوانی در زمینه بازنویسی نسخ خطی و تصحیح آثار مربوط به عرفای بزرگ ایران زمین انجام داده‌اند، در خصوص مقامات ابوسعید نیز نسخه‌ای نادر و نویافته را معرفی می‌نمایند. یکی از دلایلی که ایشان را به انجام چنین جستجو و موفقیتی واداشته است، توجه به این نکته بوده که چطور عطار داستان‌هایی از ابوسعید نقل می‌کند و آن داستان‌ها در «اسرارالتوحید» و «حالات و سخنان» وجود ندارد. ایشان می‌نویسد: "در طول سال‌هایی که در باب تذکره‌الاولیاء عطار و مجموعه مثنوی‌های او، یعنی

۵. نگاهی به گزارش دکتر ایرج افشار از مجموعه ۵۵۵

دوشنبه:

استاد ایرج افشار پس از توضیحات ارزشمندی که در مورد مجموعه ۵۵۵ دوشنبه ارائه می‌دهند، اشاره‌ای هم به مقامات ابوسعید دارند. ایشان در مورد مجموعه ۵۵۵ می‌نویسند: "مجموعه‌ای به شماره ۵۵۵ مورخ در کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان در شهر دوشنبه هست که آوازه آن نخستین بار به مناسبت مقداری از غزلیات حافظ که در هامش بعضی از اوراق آن نوشته شده است در دنیای ادب فارسی پراکنده شد و مرحوم میرزاف آن غزل‌ها را در کتاب کوچکی در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسانید و به نام چهل و سه غزل پراکند." (افشار، ۱۳۴۵: ۱۷۱ق)

در مورد مقامات ابوسعید در بخش مندرجات در حاشیه نوشته‌اند: "رساله مقامات به نقل از ابوسعید ابوالخیر در چهل مقام و چون بخشی از آن نسخه افتاده بوده به همان (شکل) بر روی صفحه مجزائی نوشته و به صفحه چسبانیده شده است. رقم پایان کتابت این است «تمت المقامات بعون الله و الصلوة علی رسول الله» ۱۴ب ۲۱الف. (همان: ۱۳۶۶)

۶. نگاهی به مقامات ابوسعید ابوالخیر

مقامات اربعین، یا چهل مقام، اثری عرفانی است که نگاهی به مراتب سیر و سلوک دارد و این مراتب در چهل مقام شرح داده شده است: "شیخ ابوسعید ابوالخیر فرمود که عارف را چهل مقام نباید تا قدم او در کوی عرفان در ست آید. مقام اول «نیت» است. عارف را باید که نیت چنان بود که اگر دنیا و نعمتش و عقبی و جنتش و بلا و محتش بدو نشان دهند، دنیا و نعمتش به کافران ایثار کند و عقبی و جنتش به مؤمنان ایثار کند و خود بلا و محنت اختیار کند. مقام دوم «إنابت» است. اگر در خلوت باشد، خدا را ببند، تغییر عالم سر ایشان را نجنباند

و بلائی حق، مرغ مهر ایشان را نپیراند. مقام سوم «توبه» است. همه خلق توبه کنند از حرام و حرام نخورند تا در عذاب گرفتار نیایند. ایشان توبه کنند از حلالی که می‌خورند تا در حرام و شبهت نیفتند. مقام چهارم «ارادت» است. همه عالم راحت خواهند و با آن، مال و نعمت و ایشان محنت خواهند و با آن ملک و ولایت. مقام پنجم «مجاهدت» است. مردم جهد کنند تا ده با بیست کنند و ایشان جهد کنند تا بیست، نیست کنند. مقام ششم «مراقبت» است. مراقبت، نگاه داشتن بود نفس خود را در خلوت تا لاجرم پادشاه عالم، معصوم دارد ایشان را از معصیت. مقام هفتم «صبر» است. اگر بلائی کونین بر ایشان گمارند، اندر آن آه نکنند و اگر محبت عالمیان بر ایشان فرود آید، جز در کوی صبر راه نکنند. مقام هشتم «ذکر» است. به دل او را دانند و به زبان او را خوانند. هر گه که درمانند، راه جز به درگاه او ندانند. مقام نهم «رضا» است. اگر شان برهنه دارد، خشنود باشند و اگرشان گرسنه دارد، خشنود باشند و هرگز در کوی اختیار منزل نکنند. مقام دهم «مخالفت نفس» است. هفتاد سال نفس‌های ایشان می‌نالد در آرزوی یکی نعمت و نیاید مگر رنج و محنت. مقام یازدهم «موافقت» است. بلا و عاقبت و عطا و منع به نزدیک ایشان یکی بود. مقام دوازدهم «تسلیم» است. اگر تیر قضا از کمین گاه بلا بر ایشان تاختن آرد، خود را در منجیق تسلیم نهند و پیش تیر بلا باز شوند و جان و دل خود را سپر سازند و در برابر تیر قضا باز ایستند. مقام سیزدهم «توکل» است. نه از خلق چیزی خواهند و نه از حق. او را از بهر او پرستند و سؤال و گفتار در میان نه. لاجرم پادشاه عالم ایشان را به آرزو رساند به وقت حاجت و شمار در میان نه. مقام چهاردهم «زهد» است. از همه دنیا مرقعی دارند به صد پاره از کرباس و گلیم و نمد پاره. آن مرقع به نزدیک ایشان فاضل‌تر است از سقلاطون و مقراضی، هزار باره. مقام پانزدهم «عبادت» است. همه روز مشغول باشند به

خواندن و تسبیح و همه شب ایستاده باشند. تن‌هاشان در خدمت، کوشان، دل‌هاشان از عشق و محبتِ احدیت، جو‌شان، سرهاشان از پی مشاهده ملک، خروشان. مقام شانزدهم «ورع» است. از هر طعامی نخورند و از هر لباسی نپوشند و با هر کسی نشینند. (و) جز صحبتِ حقّ تعالی نگزینند. مقام هفدهم «إخلاص» است. همه شب نماز کنند و همه روز روزه دارند، چون نفس ایشان در طاعت نیاید و طاعت بینند، پنجاه ساله طاعت به یکی شربت آب بفرو شدند و به سگی یا به کسی دهند، آنگه گویند: ای نفس! دانستی که آنچه تو کردی، خدای را نشاید؟ مقام هجدهم «صدق» است. یک قدم بی راستی نهند و یک نفس به جز از راستی نزنند. زبانشان از دل خبر دهد و دلشان از سر خبر دهد و اسرارشان از حضرت خبر دهد. مقام نوزدهم «خوف» است. چون در عدل او نگرند، از بیم بگدازند و به طاعت هیچ امید نه. مقام بیستم «رجاء» است. چون در فضل او نگرند، از شوق می‌نازند و بیم و فرّج در میان نه. مقام بیست و یکم «فنا» است. نفس خویش را در بوتۀ فنا بگدازند و از هر چه مادون او است، فنا شوند. زبانشان حدیث دنیا نگوید. جز نام او بر زبان ایشان نرود. تن‌هاشان جز به طاعت نجنبند. سرهاشان جز به حضرت او جولان نکند. مقام بیست و دوم «بقا» است. اگر به راست نگرند، حق را بینند و اگر به چپ نگرند، حق را بینند؛ در همه حال او را بینند. باقی گردند به بقای او، راضی گردند به قضای او، شادی کنند به فضل و عطای او. مقام بیست و سوم «علم‌الیقین» است و چون به دیده علم‌الیقین درنگرند، از علی تأثیری بینند و هیچ حجاب در میان نه. مقام بیست و چهارم «حق‌الیقین» است. چون به دیده حق‌الیقین درنگرند، از همه مصنوعات و مخلوقات درگذرند و بی‌چون و چگونه در حق نگرند و حجاب در میان نه. مقام بیست و پنجم «معرفت» است. از همه کویین و عامیان حق را شناسند و اندر شناخت‌شان تهمت نه. مقام

بیست و ششم «جهد» است. به دل و جان او را می‌پرستند و در طاعتشان شبهت نه. مقام بیست و هفتم «ولایت» است. دنیا و آخرت در همّت شان ننگند و همه بهشت و نعمت در دیده ایشان به ذره‌ایی نسنجد. مقام بیست و هشتم «محبت» است. از همه کون دوستی شان با یکی بود، محبت‌شان یکی بود؛ زیرا که ظاهر و باطن‌شان با یکی بود. تن‌هاشان از شوق می‌گدازد. دل‌هاشان در حضرت القدس نازد. نه اندیشه فرزند دارند و نه از آن عیال و نه اندیشه دنیا دارند و نه از آن مال. مقام بیست و نهم «وجد» است. در دنیاشان نیابند، در گورستان نیابند، در قیامت‌شان نیابند، بر صراطشان نیابند، در حضرت صمدیت باشند؛ آنجا که ایشان باشند، حق باشد و ایشان. مقام سی‌ام «قرب» است. اگر گویند بار خدایا همه اهل کفر و طغیان را و همه شرک و عصیان را در کار ما کن، پادشاه عالم گفتار ایشان ردّ نکند. مقام سی و یک «تفکر» است. مونس‌شان نام او بود. آرامش‌شان پیغام او بود. مقام سی و دوم «وصال» است. اگر چه شخص ایشان در دنیا بود، دلشان به مولی بود. مقام سی و سوم «کشف» است. میان حق و دل‌های ایشان حجابی نبود... و هیچ چیز ایشان را حجاب نشود. مقام سی و چهارم «خدمت» است. یک طرفه‌العین از بساط خدمت خالی نباشند و یکی لحظه از دیدار دوست غایب نباشند. مقام سی و پنجم «تجربید» است. اگرشان به دوزخ برند، گویند مرحبا و اگرشان به بهشت برند، گویند مرحبا. نه به بهشت شاد گردند و نه از دوزخ ترسند. از دوستی برنگردند و از همه دنیا با ایشان چیزی نباشد. مقام سی و ششم «تفرید» است. در دنیا غریب باشند در میان خلق. اگرشان بززند، از ره نشوند و اگرشان بنوازند، فریفته نشوند. مقام سی و هفتم «انبساط» است. اگر پادشاه عالم به وقت مرگ، مَلِکُ الموت را بدیشان فرستد، فرمانش نبرند؛ تا از دوست عالم نشوند، جان نسپارند و از منکر و نکیر باک ندارند. از قیامت نیندیشند، تا قدم در فردوس

هشتم فقر، بیست و نهم تبدیل، سی‌ام قرب، سی و یکم انس، سی و دوم وصال، سی و سوم کشف، سی و چهارم مخاطره، سی و پنجم تجرد، سی و ششم تقدیر، سی و هفتم انبساط، سی و هشتم تحیر، سی و نهم به منزل رسد و چهلم تصوف است و درویشی. (برگرفته از نسخه خطی نادری از مقامات)

منابع

ابوالخیر، ابوسعید. «نسخه نادری از مقامات ابوسعید»، از ملحقات نسخه ۵۵۵ دوشنبه، مندرج در حاشیه نسخه. تاجیکستان: انیستوی آثار خطی تاجیکستان.

ابولمحم، علی (۲۰۰۲م). *مقامات بدیع الزمان الهمدانی*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

افشار، محمود «مجموعه ۵۵۵ دوشنبه»، المحقق الطباطبائی فی ذکره السنویه الاولى، ج ۳. قم: موسسه آل البيت الاحیاء التراث.

بهار، محمد تقی (۱۳۷۰). *سبک شناسی*. ج ۲. تهران: امیر کبیر، چاپ ششم.

حریری، ابومحمد (۱۳۶۴). *مقامات حریری*. پژوهش علی رواقی از روی چاپ دارصادر بیروت. تهران: موسسه شهید محمد رواقی.

خطیبی، حسین (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*. ج ۱. تهران: زوار.

دامادی، سیدمحمد (۱۳۷۵). *شرحی بر مقامات ابوسعید*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). «مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر»، *نامه بهارستان*. سال دوم، شماره دوم، صص ۷۸-۶۵.

ضیف، شوقی (بی تا). *المقامه*. قاهره: دارالمعارف، چاپ هفتم.

عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶). *تذکره الاولیاء*. محمد استعلامی. تهران: زوار.

نصیری، محمد رضا (۱۳۸۴). *آثار آفرینان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هامیلتون، الکساندر (۱۳۶۲). *درآمدی بر ادبیات عرب*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.

اعلی نهند و ننگرند در صورت حور و قصور تا نبینند دیدارِ مَلِکِ غَفُور. مقام سی و هشتم «تحقیق» است. جمله باشند حیران و از خلق گریزان و در حلقه در گاه او آویزان. مقام سی و نهم «نهایت» است. به منزل گاه رسیده باشند. بادیه‌های محنت بریده باشند و به دیده دل، حق را دیده باشند. مقام چهلم «عرفان» است. عارف آن بُود که از همه مرادها صافی بُود. باطنش از آفت صافی بُود. گفتارش از سهو و لغو غیبت صافی بُود. چشمش از جهان دوخته بود و با حق آویخته بود. و این چهل مقام، هر مقامی از آن پیغامبری است از پیغامبران -علیهم السلام- اول، آدم و آخر، محمد -صلوات الله علیهما و علی سائر الانبیاء و المرسلین و الملائکه المقربین- آمین" (دامادی، ۱۳۷۵: ۶۱-۵۸)

۷. نسخه خطی چهل مقام ابوسعید، مندرج در

حاشیه نسخه خطی ۵۵۵

یکی از نسخه‌های خطی نادر از مقامات ابوسعید، نسخه‌ای است که در تاجیکستان نگهداری می‌شود. مقامات در حاشیه صفحات نسخه نوشته شده است و شامل چهل مقام است. در این نسخه ترتیب مقامات نسبت به نسخه‌های معرفی شده قبلی تفاوت دارد. به عنوان مثال در این نسخه مقام اول «نیستی» ذکر شده است، در حالی که در نسخه‌های معرفی شده قبلی مقام اول «نیت» است. هم‌چنین در این نسخه توضیحات متفاوتی نسبت به نسخه‌های معرفی شده قبلی وجود دارد.

در این نسخه، مقامات عارفانه سلوک به این ترتیب آمده است: اول نیستی، دوم انابت، سوم توبه، چهارم ارادت، پنجم مجاهده، ششم مراقبه، هفتم صبر، هشتم ذکر، نهم مخالفت نفس، دهم رضاء، یازدهم موافقت، دوازدهم تسلیم، سیزدهم توکل، چهاردهم زهد، پانزدهم عبادت، شانزدهم ورع، هفدهم اخلاص، هجدهم صدق، نوزدهم خوف، بیستم رجاء، بیست و یکم فنا، بیست و دوم بقا، بیست و سوم علم‌الیقین، بیست و چهارم عین‌النفس، بیست و پنجم معرفت، بیست و ششم ولایت، بیست و هفتم محبت، بیست و